

اولویت سنجی انفاق در قرآن و حدیث

رضا شکرانی*

طاهره سادات سیدناری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۲

چکیده

از شایسته ترین کارها، برآوردن نیازهای نیازمندان است. اما یکی از بایسته‌های پژوهشی، بررسی اولویت‌ها در انفاق است. برای مثال بین افراد فقیر خویشاوند و افراد فقیرتر غیر خویشاوند اولویت با کدام است؟ آیا ملاک در اولویت انفاق، شدت نیاز است یا قرابت و هم‌چنین در میان نیازمندان جامعه چگونه باید اولویت‌بندی نمود؟ در این نوشتار براساس آیات انفاق تبیین می‌گردد ملاک در اولویت برای انفاق نخست قرابت است و سپس نیاز، مگر آن‌گاه که حیات فرد غیرخویشاوند، به انفاق وابسته باشد و چنین ضرورتی برای خویشاوند وجود نداشته باشد. اولویت‌ها در انفاق بر پایه کلیه آیات انفاق به ترتیب عبارتند: از والدین، خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، همسایه نزدیک، همسایه دور، همراه و هم‌نشین، درراه مانده، سائلان، بردگان. فقهاء در صورت تعارض بین انفاق به والدین و فرزندان در مواردی که چیزی که انفاق می‌شود فقط برای یک نفر کافی باشد هر دو را در یک درجه قرار داده‌اند و حکم به تخییر و یا قرعه نموده‌اند. درحالی‌که اولویت بر پایه آیات با والدین است. از جمله آیات بیانگر وجوب انفاق به والدین و رعایت اولویت‌ها در انفاق آیه ۲۱۵ بقره است که در فقهی مهم شیعه بدان پرداخته نشده است. روایات نیز مؤید فهم مذکور از آیات قرآن کریم است و اولویت در انفاق را والدین و خویشاوندان بیان نموده است. در روایات رعایت اولویت‌های انفاق در خویشاوندان، موجب اجر بسیار برای انفاق کننده و انفاق درراه خدا با عنوان اجر کمترین شده است.

واژگان کلیدی

آیات الاحکام، انفاق، صدقه، والدین، خویشاوندان.

shokrani.r@gmail.com

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

seyednari@chmail.ir

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

طرح مسئله

رعایت اولویت‌بندی و اهم و مهم نمودن در همه امور توسط اهل‌بیت (ع) بسیار سفارش شده است. از جمله: امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که به امر غیر مهم مشغول شود امر مهم‌تر را ضایع کرده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲۶).

انفاق به هر شکل آن، از نگاه مکاتب اخلاقی و همه ادیان امری مطلوب است که هیچ شکی در عقلانی بودن آن نیست. آنچه همواره در جامعه مورد غفلت قرار گرفته، مصادیق غیرمالی انفاق و مهم‌تر از آن در نظر نگرفتن اولویت در انفاق شونده‌گان است. به دلیل پررنگ بودن اثر انفاق و عدم تبیین در نظر گرفتن اولویت‌ها در انفاق، دین‌ورزان دچار بدفهمی و بدعمل کردن در این امر پسندیده می‌شوند. اینک این پرسش مطرح است که اگر در جامعه نیازمندی از بستگان و غیر بستگان همچون همسایگان فقیر، یتیمان، مردمان نیازمند در دیگر شهرها یا کشورها، وجود داشته باشند چگونه باید اولویت‌بندی نمود؟

در جامعه اسلامی شاهدیم که در مواردی که خویشان، فقیر باشند و غیر خویشان، فقیرتر باشند؛ معمولاً انفاق کنندگان ملاک اولویت در انفاق را شدت فقر قرار می‌دهند نه شدت قربت. در این موارد از نظر شرعی چگونه باید عمل کرد و اولویت با کدام گروه است؟ در مجموع رعایت اولویت‌بندی در انفاق و عدم اولویت‌بندی چه نتایجی را به همراه دارد؟ با توجه به اهمیت این موضوع در پاسخ به این سؤالات، به بررسی واژه‌های نفق، قربی، صدقه، زکات در قرآن پرداخته و آیات بیانگر اولویت در انفاق استخراج شد.

یکی از آیات مهم مورد بحث آیه ۲۱۵ بقره است و تنها این آیه به بیان اولویت انفاق مالی به والدین پرداخته است. این در حالی است که این آیه در کتب فقهی مهم شیعه در مبحث نفقه مورد توجه قرار نگرفته است. از جمله این کتب عبارتند از:

- ۱- المبسوط فی فقه الإمامیه (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۳۰ تا ۳۶). ۲- الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۲۰ تا ۱۲۹). ۳- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۵۷؛ بحث نفقه والدین، ص ۲۰۶-۲۰۸). ۴- شرایع الاسلام فی مسائل

الحلال و الحرام (محقق حلی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، صص ۶۷۵-۶۷۶) ۵- مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (شهید ثانی ۱۴۱۳ اق، ج ۸، ص ۴۸۳ تا ۴۹۷)

۶- شرح لمعه (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۱۹۹ تا ۲۱۰) ۷- کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام (فاضل هندی، ۱۴۱۶ اق، ج ۷، ص ۵۹۵ تا ۶۰۷) ۸- الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة (بحرانی، ۱۴۰۵ اق، ج ۲۵، ص ۱۳۰ تا ۱۳۹) ۹- ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل (طباطبایی حائری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۶۷ تا ۲۷۵) ۱۰- جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۱، ص ۳۶۶ تا ۳۸۹) ۱۱- الفقه (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۶۸، ص ۳۰۹ تا ۳۲۲) ۱۲- فقه الصادق (روحانی، ج ۲۲، ص ۳۳۸ تا ۳۴۷).

برخی تفاسیر فقهی شیعه نیز آیه مورد بحث را ذیل بحث زکات آورده اند نه ذیل بحث نفقه. سدی گفته است این آیه برای زکات بیان شده و پس از آمدن آیه مصارف زکات (توبه: ۶۰) نسخ شد اما باید گفت دلیلی بر نسخ آن نیست و تمام علماء متفقند که زکات را نمی توان به والدین داد. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۵۴۸)

این کتب عبارتند از: ۱- فقه القرآن (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ اق، ج ۱، ص ۲۴۰) ۲- مسالک الأفهام (فاضل جواد کاظمی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۵۳) ۳- کنز العرفان (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ اق، ج ۱، ص ۲۴۳) ۴- زبده البیان (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۱۹۸) ۵- آیات الاحکام (استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۷) ۷- تفسیر شاهی آیات الاحکام حسینی (جرجانی، ۱۴۰۴ اق، ج ۱، ص ۳۰۹).

در این مقاله بر اساس قرآن و روایات، اولویتها در انفاق به بررسی گذارده می شود. نیز با بررسی های که انجام شد مشخص گردید درباره این موضوع و با توجه به آیه ۲۱۵ بقره مقاله ای نگاشته نشده است.

به دلیل متفاوت بودن ماهیت انفاق به همسر با سایر انفاقها به این مسئله به تفصیل پرداخته نمی شود اما به طور خلاصه، از نگاه فقه "نفقه همسر مقدم بر اقارب است زیرا آن نفقه معاوضه است که در عوض تمکین به او پرداخت می شود و به ذمه مرد است" (محقق حلی، ۱۴۲۷ ق، ص ۶۷۴ و ۶۷۵). چنانکه در ماده ۱۲۰۳ آمده است: "در صورت زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود" (امین، ۱۳۷۳، ص ۲۹۵).

۱. اولویت سنجی انفاق در قرآن کریم

آیات انفاق به یک اولویت بندی واحد در این زمینه می‌پردازد. در برخی از آیات نخستین گروه انفاق شوندگان را اقربین به معنای نزدیک ترین خویشان معرفی می‌کند و در برخی دیگر از آیات ابتدا والدین و سپس اقربین به عنوان اولویت در گروه انفاق شوندگان معرفی شدند که از مقایسه این دو گروه آیات مشخص می‌شود والدین بر سایر اقربین تقدم دارد. از آنجایی که آیه ۲۱۵ بقره تنها آیه‌ای است که بحث نفقه به والدین و ترتیب اولویت بین والدین و خویشاوندان را بیان نموده است ابتدا به بررسی این آیه سپس سایر آیات پرداخته شده است.

۱-۱. بررسی آیه ۲۱۵ سوره بقره

چنانچه بیان شد آیه ۲۱۵ بقره از آیات مهمی است که در استنباط حکم فقهی انفاق واجب و ترتیب اولویت در انفاق شوندگان مورد توجه قرار نگرفته است. «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ إِنْ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» «از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند)»

۱-۱-۱. نوع انفاق (واجب یا مستحب) در آیه ۲۱۵ بقره

منظور از انفاق واجب، انفاق واجب عینی به همسر، والدین و فرزندان است که نفقه نامیده می‌شود. نفقه به جز سه سبب واجب نمی‌شود. ۱- زوجیت ۲- قرابت ۳- ملکیت (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۱، ص ۳۰۱).

برخی از مفسران معتقدند که این آیه تنها در مقام بیان انفاق مستحب است (طبری کیهراسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۲؛ ابن العربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۴۵؛ سائیس، ۱۴۲۳، ص ۱۲۶). دلیل مستحب بودن انفاق در این آیه از نظر طبری کیهراسی این است که انفاق بر یتیم و مسکین واجب نیست. متأسفانه این تصور غلط تا زمان حاضر نیز در

جامعه ما وجود دارد و در برخی تفاسیر منظور از انفاق مستحب، انفاق به مستمندان و یتیمان یاد شده است (قرائنی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۳۳۳). اما چنانکه برخی مفسران گفته‌اند انفاق به یتیم و مسکین واجب کفایی است نه مستحب (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۰).

این تصور غلط باید از اذهان پاک شود تا افراد بیشتر در برابر این گروه احساس مسئولیت کنند و فقر بیش از پیش از جامعه کم شود. انفاق مستحب، انفاق به فردی است که نیاز واجب و ضروری نداشته باشد. توسعه نعمت بر خانواده و دیگران، تحصیل وسایل و اسباب تقرب به خدا نیز از این قبیل است.

از نظر برخی دیگر از مفسران شیعه نوع انفاق در این آیه اعم از واجب و مستحب است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۴۸؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۹؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۹۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۰). از میان اهل سنت نیز جصاص بر همین اعتقاد است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۰). فاضل جواد نیز می‌نویسد: برای این‌که آیه دلالت بر نسخ نکند می‌توان گفت دلالت بر انفاق واجب و مستحب می‌کند یا بگوییم تنها برای انفاق مستحب است (فاضل جواد کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۵۳).

برخی نیز اقوال مختلف را آورده‌اند ولی از کلام آنان به روشنی به دست نمی‌آید کدام قول را ترجیح داده‌اند (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۳۷؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۴، ص ۶۳؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۱۹۸). به نظر می‌رسد به دلیل قاعده اصالة الاطلاق، آیه بیانگر انفاق واجب و مستحب است و دلیلی بر تقیید آن وجود ندارد.

۱-۲. دلالت سنجی آیه بر ترتیب اولویت در انفاق شونده‌گان

در آیه پس از بیان سؤال سؤال کنندگان در مورد این که چه چیزی انفاق کنند؛ در ضمن پاسخ به پرسش، مصرف کنندگان انفاق نیز بیان شده است. «..قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّذِينَ وَاللَّذِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْأَيْتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» اینک این پرسش مطرح است که آیا

ترتیب مذکور در آیه در مورد انفاق شونندگان دلالت بر اولویت هر گروه نسبت به گروه بعد دارد یا نه؟ درباره دلالت آیه بر اولویت یا عدم اولویت در آیه مورد بحث، نظر مفسران از این قرار است:

الف) عدم اولویت: آیه الله جوادی آملی به‌رغم این‌که از ترتیب مذکور در عبارت «لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» با استناد به روایتی اولویت در انفاق را استنتاج می‌نماید ولی معتقدند «در متن آیه مورد بحث دلیل معتبری بر رعایت ترتیب وجود ندارد و آنچه در این آیه مطرح است همانا ترتیب ذکر است که ظهوری تام در ترتیب فقهی و حقوقی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۳). ایشان ذیل این آیه دلیل تفصیلی عقیده خود را مبنی بر عدم اولویت بیان نکرده‌اند.

ب) وجود اولویت: برخی دیگر از مفسران بر عقیده اولویت از این آیه هستند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۹۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۸۷؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۲؛ المراغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۰؛ سائیس، ۱۴۲۳، ص ۱۲۶؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۴، ص ۶۳؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۳؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۱۳؛ حسینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۰).

ج) سکوت: برخی دیگر از مفسران نیز در این باره سکوت کرده‌اند و نظری در این باره ارائه نداده‌اند. از جمله (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۱؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۹؛ طبری کیه‌راسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۰۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۹۰).

اما به نظر نگارندگان، به دلایل زیر، ترتیب مذکور در آیه دلالت بر اولویت بر انفاق شونندگان دارد.

۱- قاعده "محال بودن ترجیح بلا مرجح". ترجیح بلا مرجح بدین معناست که فاعل، یکی از دو امر متساوی و متمائل را بدون غایت و مقصدی خاص برگزیند. بر اساس این قاعده بسیار غیر عقلی می‌نماید که خداوند حکیم بدون ترجیح، انفاق

شوندگان با ترتیب مذکور را مستحق انفاق معرفی کرده باشد^۱. هم چنان که فخر رازی نیز ذیل آیه مورد بحث این مطلب را بیان می کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۳).

۲- حکمت کلی و عمومی در تقدیم و تأخیر، اهمیت دادن به لفظ مقدم است. همان گونه که به اعتقاد سیبویه، عرب هر آنچه را که بیانش مهم تر باشد، مقدم می آورد (سیبوی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۵). آنچه را که سیوطی به نقل از سیبویه بیان کرده خاص زبان عرب نیست بلکه در هر زبانی این امر اتفاق می افتد و آن به دلیل تبادر زبانی است. بر اساس این قاعده معمولاً هر زبان مند هنگام سخن گفتن لفظی را که مهم تر است بر دیگر الفاظ مقدم می دارد. اصل تبادر که در کتاب های اصولی بیان شده نشانه حقیقی بودن یک معنا است.

این اصل در مورد تقدیم نیز نشانه یک حقیقت است و آن اهمیت بیشتر لفظ متقدم است بدین صورت که واژه ای که پیش تر بر زبان جاری شود به ذهن مخاطب چنین متبادر می شود که این واژه دارای اهمیت بیشتر از واژگان متأخر بوده است. با توجه به این مطلب، در کلام خداوند که بدون شک انتخاب واژگان کلام توسط خداوند بر اساس حکمت بوده این اصل بیشتر خود را نمایان می سازد. بدین معنا که بفرض بپذیریم در بیان چند کلمه متعاطف در کلام یک نویسنده یا گوینده غیر حکیم هیچ دلیل بر تقدیم واژه ای بر واژه ای دیگر وجود نداشته باشد اما این گمان را در مورد کلام خداوند حکیم نمی توان پذیرفت. بنابراین ترتیب مذکور نمی تواند بدون دلیل باشد.

روایت زیر نیز مؤید همین معناست که لفظ مقدم در آیه اهمیت بیشتری دارد و تقدیم بی دلیل نیست. امام صادق (ع) فرمودند: مردم در دنیا و آخرت از لذتی بهره نمی برند، که لذیذتر از زنان باشد و این کلام خداست، آنجا که می فرماید: "رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ..."^۲ "آن گاه فرمودند: اهل بهشت هم از هیچ لذتی به قدر لذت نکاح لذت نمی برند، نه خوردنی ها و نه نوشیدنی ها (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲۱).

بر پایه این روایت، امام از تقدم «حب الشهوات من النساء» در آیه بر سایر لذات چنین استفاده نموده اند که این لذت بالاترین لذت ها و مقدم بر سایر لذایذ است. هم چنان که علامه نیز از این روایت به همین مطلب پی برده اند. «و قد استفيد ذلك من

الترتیب المجمعول فی الآیه للشهوات ثم تقدیم النساء علی باقی المشتبهات ثم جعل هذه الشهوات متاع الدنيا و شهوات الجنة خيرا منها» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۱۸).

۳- ممکن است در مورد پاسخ مذکور اشکال شود در صورتی که دو موضوع نزد خدا مساوی باشد به ناچار یکی را باید زودتر بیاورد و در مواردی که دو امر مساوی باشد از او عطف استفاده می‌شود و اگر مساوی نباشد و اراده ترتیب را داشته باشد باید از «فاء» یا «ثم» استفاده کند. در پاسخ گوییم در چنین مواردی باید برای عدم تبادل اولویت و اهمیت مذکور در مرتبه اول با توضیحی این تبادل اولویت را برطرف نمود برای مثال اگر چنانچه دو نفر را یکسان دوست داشته باشیم و بگوییم زید و عمرو را دوست دارم، بدون شک در مقام پاسخ به این سؤال که کدام یک را بیشتر دوست داریم خواننده یا شنونده از تقدیم زید بر عمرو، اولویت یا محبت بیشتر به زید را استنباط می‌کنند و چنانچه بخواهیم این تبادل را منتفی سازیم با جمله‌ای مانند زید و عمرو را به طور یکسان دوست دارم یا زید و عمرو را دوست دارم و هیچ فرقی برایم نمی‌کند از تبادل دوست داشتن زید پیش‌گیری می‌کنیم.

۴- ممکن است گفته شود اگر از آیه اولویت به دست می‌آید چرا با حرف «فاء» این ترتیب بیان نشده است؟ در جواب می‌گوییم اگر با «فاء» ذکر می‌شد چنین برداشت می‌شد که تا وقتی که اولویت اول رعایت نشده نباید به بعدی انفاق کرد در صورتی که این چنین نیست و نباید با وجود نیازمند قریبی از انفاق به مسکین خودداری کرد و گفته شود اولویت با اقرباء است چون همان‌طور که بیان خواهد شد نباید سائل را رد کرد.

۵- اگر گفته شود او عطف بیانگر ترتیب نیست و تنها از «فاء» یا «ثم» ترتیب برداشت می‌شود می‌گوییم در آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» (مائده: ۶) نیز ترتیب اجزاء وضو با حرف «و» آمده است. در برخی از کتب فقه استدلالی نیز از همین آیه لزوم ترتیب در آیه را استنباط کرده‌اند (ابوالمکارم، ۱۳۷۴، ص ۶۱). در ادامه آیه، نحوه تیمم نیز با حرف «و» بیان شده است «...فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ...» در کتاب تفسیر جامع آیات الأحکام نیز از همین بخش آیه لزوم ترتیب در تیمم یعنی تقدم مسح صورت بر مسح دست استنباط شده است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸).

۶- با استناد به سایر آیاتی که در مورد انفاق شوندگان است و با او عطف آمده؛ برخی از مفسران از ترتیب مذکور اولویت را استفاده کرده‌اند. این آیات در بخش‌های بعدی ذکر شده است. در این قسمت تنها دو آیه به‌عنوان نمونه از منظر آیه الله جوادی آملی که مخالف دلالت اولویت در ۲۱۵ بقره هستند ذکر می‌شود. آیه الله جوادی آملی از آیه ۱۷۷ سوره بقره «...وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ...» اولویت را استنباط می‌کند و می‌نویسد: «در مسائل مالی، از باب تقدیم اهم بر مهم، ذی القربی مقدم بر سایر نیازمندان ذکر شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۱۸).

هم چنین ایشان ذیل آیه ۸۳ بقره «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ...» می‌نویسد: «به نظر می‌رسد ترتیب ذکر موجود در آیه بر اساس ترتیب اهمیت بوده، هرچند با حرف ترتیب بیان نشده است، در نتیجه با قطع نظر از سایر ادله، نفس آیه مورد بحث دلیل بر آن است که احسان به والدین مهم‌تر از احسان به سایر عناوین دیگر و احسان به ذی القربی مهم‌تر از احسان به ایتم و مساکین، و احسان به ایتم اهم از احسان به مساکین است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۶۱). در حالی که ایشان از آیه ۲۱۵ سوره بقره که از لحاظ ترتیب مصارف انفاق با ۱۷۷ و ۸۳ بقره یکسان است و در هردو آیه با او عطف این ترتیب بیان شده است؛ عدم رعایت ترتیب را استنباط می‌کنند. نظر آیه الله جوادی ذیل آیات ۱۷۷ و ۸۳ بقره خود قرینه‌ای بر صحت استنباط اولویت‌های انفاق شوندگان در آیه ۲۱۵ بقره است و بدین ترتیب، دیدگاهشان ذیل آیه ۲۱۵ بقره با نظر دیگرشان ذیل این دو آیه رد می‌شود.

۷- علاوه بر آنچه بیان شد موضوع مورد بحث در آیه خود از موضوعاتی است که ترتیب اولویت‌ها در آن همواره مبتلا به و از مسائل مورد نیاز در بحث انفاق است. حال جای این سؤال هست آیا خداوند از این موضوع مهم که همواره مشکل انفاق کنندگان، شناخت اولویت‌های انفاق شوندگان است صرف نظر کرده و بدون هیچ‌گونه دلیلی پدر و مادر و سپس خویشاوندان نزدیک آنها را در اولویت قرار می‌دهد؟!

۱-۳. صورت‌های مختلف اولویت‌بندی در آیه ۲۱۵ بقره

پس از اثبات دلالت ترتیب مذکور در مورد انفاق شونده‌گان و نیز اثبات دلالت آیه به هر دو نوع انفاق واجب و مستحب به بیان صور مختلف انفاق شونده‌گان به لحاظ اولویت و به لحاظ وجوب و استحباب می‌پردازیم.

۱- در فرضی که تمام نامبرندگان در این آیه نیازمندی در حد وجوب انفاق باشند و شدت نیاز در آنها یکسان باشد در این صورت اولویت در انفاق به ترتیب عبارت است از ۱- والدین ۲- اقربین (شامل فرزندان، خواهران و برادران، دایی‌ها، خاله‌ها، عموها، عمه‌ها و...) ۳- یتیم ۴- مسکین ۵- ابن سبیل.

ممکن است در اذهان این سؤال ایجاد شود که اگر اولویت در انفاق خانواده و طبقه متقدم است چرا اهل بیت چنانکه در آیات سوره انسان مطرح است طبقه متأخر (یتیم، مسکین و اسیر) را در اولویت قرار دادند؟ «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (انسان: ۹). آیه الله جوادی آملی چنین پاسخ می‌دهد «گاهی حوادثی رخ می‌دهد که انفاق به طبقه متأخر، سزاوارتر از انفاق به طبقه متقدم است. تشخیص چنین طبقات و چنان تقدمی و تأخیر استثنایی نیازمند به دستور ویژه است. آنچه در آیات سوره «هل اتی» مطرح است از همین قسم است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۳).

به نظر می‌رسد می‌توان یک ملاک عقلی و شرعی برای این موضوع قرارداد و آن رضایت اهل خانه است یعنی اگر خانواده، خود راضی به انفاق به غیر بودند پدر خانواده می‌تواند از حق آنها که خود بخشیده‌اند به دیگران انفاق نمود. همان‌طور که در داستان سوره انسان، حضرت علی(ع) سهم خود را انفاق نمودند و سایر اعضای خانواده نیز با رضایت خود سهم خود را انفاق نمودند نه آن‌که پدر حق اعضای خانواده را به دیگران انفاق نماید. فعل جمع مذکر «يُطْعَمُونَ» و فعل‌های متکلم مع العیر «نُطْعِمُكُمْ» و «لا تُرِيدُ» ظهور در این نکته دارد که اطعام از جانب همگی آنها بوده و نه از طرف یکی از آنها. شهید مطهری نیز ذیل همین آیه می‌نویسد:

«باید به روحیه سایر افراد خانواده نیز توجه کرد. ممکن است فردی خودش روحیه ایثار داشته باشد اما خانواده اش این طور نباشند در این موقعیت نباید از حق

آنها بردارد و از آنها به زور چیزی بگیرد و ایثار کند. این عمل سبب فساد آنها می‌شود. علما و افراد زاهدی بودند که خانواده آنها توانایی روحی این چنین نداشتند و فاسد شدند» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۷۵ تا ۷۷).

۲- در صورتی که تمامی نامبردگان نیازشان در حد وجوب نباشد یعنی هدف از انفاق، توسعه نعمت بر آنها باشد در این فرض نیز اولویت عبارت است از: والدین، اقربین و یتیم. در این فرض، مسکین و ابن سبیل از صورت مسأله حذف می‌شوند. زیرا در صورتی که نیاز واجب این دو قشر برطرف شده باشد؛ دیگر نام مسکین و ابن سبیل بر آنها اطلاق نمی‌گردد. در راه مانده با کمک به او، به مقصد می‌رسد و مسکین با انفاق واجب به او، از مسکین بودن خارج می‌شود. چون مسکین کسی است که دچار سکونت شده و زمین گیر شده است. ابی بصیر گوید از امام صادق (ع) درباره این سخن خدا «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ» (التوبه: ۶۰) سؤال کردم امام فرمودند: فقیر کسی است که از مردم درخواست نمی‌کند و مسکین کسی است که از فقیر بیچاره‌تر است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۱).

۳- فرض سوم آن است که والدین و خویشان، نیازمند و غیرخویشاوندان نیازمندتر باشند یعنی شدت نیازمندی آنها بیش از والدین و خویشاوندان باشد. در این صورت اولویت با والدین و خویشاوندان است زیرا طبق آیه مورد بحث، و با استناد به دلالت تقدم بر اولویت، والدین و اقربین بر مسکین مقدم هستند. البته استثنائی در این فرض وجود دارد و آن استثناء درجایی است که حیات فرد بیگانه وابسته به انفاق باشد. در این صورت بیگانه نسبت به خویشاوندان در اولویت قرار می‌گیرد. البته تشخیص نیازمند و نیازمندتر به نوع نیاز بستگی دارد و تشخیص دهنده نیز عرف و عقل می‌باشد.

۴- فرض چهارم این است که تعارض بین تأمین نفقه والدین و فرزند به وجود بیاید و فرد تنها توان پرداخت نفقه یکی از آنها را داشته باشد و چیزی که می‌خواهد نفقه بدهد قابل تقسیم نباشد و فقط برای یکی کافی باشد در این حالت برخی فقها معتقدند فرقی نمی‌کند که به کدام داده شود.

«إذا كان أبواه معسرین، و ليس يفضل عن كفايته إلا نفقة أحدهما، كان بينهما بالسوية، و كذلك إذا كان له أب و ابن، و معه ما يفضل لنفقة أحدهما، قسم بينهما

بالسویه، لآنهما متساویان فی النسب الموجب للنفقة، و تقدیم أحدهما علی صاحبه
یحتاج إلى دلیل» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۵۷)

«إذا كان له أبوان، و فضل له ما یکفی أحدهما، کانا فيه سواء. و کذا لو کان إبناً و
إباً» (محقق حلی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۶۷۶). شهید ثانی نیز در «مسالك الأفهام إلى تنقیح
شرائع الإسلام» همین عبارت محقق حلی را می آورد و نظری در این باره نمی دهد
(شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۴۹۳). برخی نیز قرعه را به عنوان پاسخ این فرض بیان
کرده اند چون ترجیح بدون مرجح جز با قرعه ممکن نیست (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۱۰،
ص ۲۰۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ه ق، ج ۷، ص ۶۰۵؛ نجفی، ۱۳۷۴

ج ۳۱، ص ۳۸۶). نظر برخی دیگر این است که فرد تلاش کند تا ترجیحی میان آن
دو پیدا کند و اگر وجه ترجیحی پیدا نشد به هر کدام که خواست بدهد و قرعه
عادلانتر است (طباطبائی حائری، ۱۴۱۲ه، ج ۷، ص ۲۷۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۶۸،
صص ۳۶۰-۳۶۱). در فرض مورد بحث باید گفت بر اساس آیه ۲۱۵ بقره اولویت با
والدین است درحالی که تمامی فقهای مذکور به این آیه توجهی نکرده اند و راه قرعه یا
بالسویه را ارائه داده اند.

۵- بخشی از نیازمندان نیاز استجابی داشته باشند (توسعه نعمت) و بخشی دیگر
نیاز در حد وجوب. در این صورت برای حفظ حیات فرد اولویت با نیازمند واجب
است. حالات مختلف این مورد به شکل زیر است:

الف) نیاز والدین واجب و نیاز اقربین و یتیم استجابی: اولویت با والدین

ب) نیاز والدین استجابی و نیاز اقربین واجب: اولویت با اقربین

ج) نیاز والدین، اقربین استجابی و نیاز یتیم، مسکین و ابن سبیل واجب: اولویت

بایتیم، مسکین و ابن سبیل

اما ذکر این نکته ضروری است که در صورت نیاز واجب دیگران، و نیاز استجابی
خانواده، همواره نمی توان تنها کمک به نیازمندان را در اولویت قرارداد زیرا در
صورتی که همواره دیگران در اولویت باشند و هیچ گاه بر خانواده، توسعه نعمت صورت
نگیرد و اعضای خانواده روحیه ایثار نداشته باشند چنین انفاقی بر خانواده انفاق کننده
اثر سوء می گذارد.

در صورت ایجاد نوعی بدبینی در فرزندان نسبت به دستورات دین از یک سو و انفاق به افراد واقعاً نیازمند از سوی دیگر، می توان گفت انفاق به معنای توسعه نعمت بر فرزندان در این گونه موارد بر انفاق به نیازمندان واقعی ترجیح دارد یا حداقل مباح است چراکه اگر فرزندان سالها انتظار تهیه چیزی را توسط پدر داشته باشند و آن نیاز ضروری نبوده اما چون همواره شاهد انفاق پدر به دیگران بوده و خود در حسرت داشتن برخی نیازها زندگی کرده اند به تدریج روابط عاطفی کاسته شده و شاید دین گریز شوند. بنابراین در برخی موارد توسعه نعمت بر خانواده واجب تر از کمک به مسکین می گردد. روایات فراوانی وجود دارد که بیانگر ضرورت توسعه نعمت بر خانواده است. سه روایت زیر با سند صحیح^۳ نمونه ای از آن است.

۶- امام رضا(ع) فرموده اند: شایسته است انسان بر اهل و عیال خود وسعت و گشایش دهد تا مرگ او را تمنا نکنند. آنگاه در وصف مؤمنان این آیه را تلاوت کرد که می گوید: «غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر می خوراند، با آنکه خود اشتهای وافری دارند». و سپس فرمود: اهل و عیال انسان، (به نوعی) اسیر انسان هستند، شایسته است چون نعمت خدا بر کسی وافر شود، بر اسیران خود وسعت دهد و بر رفاه آنان بیفزاید. آنگاه فرموده اند: خداوند بر فلان شخص (که در آن مجلس حاضر بود) منت نهاد و از نعمت خود سهمی به او عطا کرد، اما او خانواده اش را از فیض نعمت الهی محروم کرد و عطای الهی را نزد دیگران به امانت سپرد، و خداوند امانت او را تباه کرد و حسرت آن بر جا ماند(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱).

۷- امام سجاد(ع) فرمودند: پسندیده ترین فرد نزد خدا کسی است که بر عیالش توسعه نعمت دهد(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱).

۸- امام رضا(ع) فرمودند: بر صاحب نعمت واجب است که بر عیالش توسعه نعمت دهد(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱).

۲-۱. اولویت های انفاق در سایر آیات

تا اینجا اولویت ها در انفاق بر پایه آیه ۲۱۵ بقره بیان شد. با بررسی دیگر آیات که به نوعی درباره انفاق به معنای عام انفاق یعنی هرگونه دهش و مصادیق غیرمالی انفاق

سخن می‌گوید درمی‌یابیم که به جز یک آیه، در سایر آیات اولویت در انفاق، همانند آیه ۲۱۵ بقره ابتدا خویشان و سپس دیگران است. در ادامه این آیات را بیان و به‌منظور رعایت اختصار تنها نکته مذکور را در آیات با کشیدن خطی در زیر آن مشخص می‌سازیم.

در ذکر این آیات به این نکته بسیار مهم نیز توجه شده است که انفاق شامل هر چیزی می‌شود چراکه با واژه «شیء» که مفهوم عام دارد آمده است. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲) «... ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُجْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبأ: ۳۹) اولین نیازهایی که از یتیم مسکین و ابن سبیل به ذهن متبادر می‌شود نیاز مالی آنهاست. اما باید توجه داشت که این تنها نیاز آنها نیست. برای مثال محبت یک نوع انفاقی است که به نظر می‌رسد نیاز ضروری آنها باشد و یا کمک فکری به آنها در برطرف کردن مشکلاتشان نوعی انفاق است و صرف بخشی از وقت خود برای گوش کردن به صحبت‌هایشان نیز انفاق است. انحصار انفاق واجب در مال، سبب کم‌رنگ شدن سایر مصادیق انفاق شده است و چه‌بسا فردی تنها وظیفه شرعی و واجب خود را تأمین نیازهای مالی خانواده بداند و از سایر مصادیق انفاق مانند محبت یا صرف زمان برای در کنار خانواده بودن غفلت ورزد. بنابراین نیاز به توسعه معنایی در این اصطلاحات وجود دارد.

۱- «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلِئاً فَخُوراً» (النساء: ۳۶) همان‌گونه که بیان شد انفاق شامل هر چیزی می‌شود لذا احسان نیز نوعی انفاق است. سیاق آیات نیز بر انفاق دلالت دارد. اولویت انفاق در این آیه در ۴ مرتبه نخست همانند آیه ۲۱۵ بقره معرفی شده است یعنی به ترتیب ۱- والدین ۲- ذوی القربی ۳- یتیم ۴- مسکین ۵- همسایه نزدیک ۶- همسایه دور ۷- همراه و هم‌نشین^۵ ۸- ابن سبیل. با دقت در مصادیق اول تا چهارم از یک سو و مصادیق پنجم تا هشتم از سوی دیگر و تأمل در مفهوم احسان درمی‌یابیم که اساساً نیازمندترین افراد در احسان و نیکی کردن بدانها چهار گروه اول هستند و گروه پنجم تا هشتم در مرتبه بعد از این چهار گروه قرار می‌گیرند.

۲- «... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ ...» (البقره: ۸۳) «هر یک از عناوین «والدین» «ذی القربی» «یتامی» «مساکین» مستقلاً موضوع حکم احسان است و ظاهر ترتیب ذکری، ذکر عناوین بر اساس اولویت و اهمیت احسان به صاحبان آنهاست» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۵۵).

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ عَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَزُّوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (النساء: ۱۳۵) نزدیک‌ترین افراد، بعد از خود انسان، والدین است. خدا برای بیان اهمیت قسط، ابتدا قسطی که علیه خود فرد باشد را بیان و سپس والدین را مطرح نموده است. از این نکته به دست می‌آید که در نگاه وحی نزدیک‌ترین کس به انسان والدین و سپس اقربین هستند.

۴- «ما آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ...» (الحشر: ۷) فیء^۶ مالی است که به پیامبر (ص) اختصاص دارد اما ایشان در توزیع این مال نیز باید اولویت‌های مذکور را رعایت کند.

۵- «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجْوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَىٰ الْهَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ ...» (البقره: ۱۷۷) مفسران از این آیه اولویت انفاق را استفاده کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۹۹؛ قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۲۷۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۱۸). هم چنین تفاسیر کشاف، المنیر و مراغی، شایسته‌ترین افراد برای بر را ذوی القربی معرفی کرده‌اند که همین مطلب نشانگر استنباط آنها از اولویت در ایه است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۹۷؛ مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶).

۶- «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ...» (الأنفال: ۴۱)

۷- «قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الروم: ۳۸) ذالقربی، مسکین، ابن سبیل به ترتیب اولویت آمده است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۱، ص ۹۳ و ۹۷).

۸- «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (الإسراء: ۲۶)
 ۹- «وَ لَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَ الْمَسْكِينِ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيُعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (النور: ۲۲) از آنجا که ارث به خویشاوندان اختصاص دارد در این سه آیه که مربوط به وصیت در ارث است؛ میراث بران را به ترتیب اولویت بیان نموده است. ارث نیز نوعی دهش و انفاق به معنای عام محسوب می شود.

۱۰- «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (البقره: ۱۸۰)

۱۱- «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» (النساء: ۷)

۱۲- «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (النساء: ۸)

در آیات بالا به ذوالقربی و سایر گروه‌ها توجه شد و در آیاتی دیگر تنها به ذوالقربی سفارش می کند و همین مسئله بر اهمیت این قسم می افزاید که یک بار با گروه‌های دیگر بیان کرده و باز به طور جداگانه نیز به آنها سفارش شده است.
 «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ ..» (النحل: ۹۰) «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید!» منظور از ذوی القربی جنس خویشاوند است و این عنوانی عام است که شامل تمام خویشاوندن می شود. مراد از ایتاء، اعطاء خمس است که خداوند آن را واجب کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۳۲).

«وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعرا: ۲۱۴) و خویشاوندان نزدیک را انذار کن. در انذار نیز که نوعی احسان و انفاق است باید خویشاوندان در اولویت باشند. می توان گفت بالاترین انفاق، از نظر اهمیت و ارزش، انفاق آن چیزی است که به سعادت دنیا و آخرت انسان منجر می گردد. این قسم انفاق در وهله اول باید به خویشاوندان نزدیک

اختصاص یابد لذا پیامبر(ص) در بحث انذار و بیم دادن در مورد انجام اعمال بد، سرانجام آن مأمور می‌شود اول از خویشان خود شروع کند.

از آیات دیگری که می‌توان برای توجه به ذوی القربی آورد آیاتی است که سفارش به صلۀ رحم شده از جمله: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (الرعد: ۲۱) آیه مطلق است و دلالت بر هر صلۀ ای می‌کند که خدا امر فرموده و مصداق مشهور آن صلۀ رحم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۴۳). جالب است که در آیه بعد از آن سخن از انفاق شده و این نیز قرینه‌ای بر این است که صلۀ رحم که نوعی احسان محسوب می‌شود انفاق است و در آیه بعد پاداش چنین افرادی را بهشت بیان می‌کند و در برابر، در آیات بعد قطع کنندگان صلۀ رحم را مورد لعنت قرار می‌دهد و این بیانگر اهمیت بسیار زیاد این موضوع است.

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (الرعد: ۲۵) در آیه اول سوره نساء آمده است: «...وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ...» قرآن برای صلۀ رحم اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شده تا آنجا که نام ارحام بعد از نام خدا آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۴۷) با صلۀ رحم می‌توان خویشاوندان نیازمند را شناخت و به آنها به‌گونه‌ای که متوجه نشوند کمک کرد.

همان‌گونه که مشاهده شد در تمامی آیات مرتبط با این موضوع، اولی القربی در اولویت اول، و بعد از آن یتیم، مسکین و ابن السبیل، سائلان، بردگان به ترتیب در اولویت بعدی هستند.

۲. اولویت سنجی انفاق در روایات

همان‌طور که بیان شد آیه ۲۱۵ بقره از آیات بیانگر اولویت در انفاق است. بامطالعۀ اهم کتب تفسیری که به روایات توجه داشته‌اند مشخص شد هیچ روایتی ذیل آیه مذکور دال بر ترتیب اولویت در انفاق موجود نیست (حسن بن علی(ع)، ۱۴۰۹ق، ص ۶۳۳؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۷۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۹۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۴۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹

ق، ج ۱، ص ۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۵۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۳۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۶۰).

بیشترین روایات ذیل این آیه در *التفسیر الاثری* تألیف مرحوم معرفت نیز درباره اهمیت صدقه است (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۵، ص ۳۱۶ و ۳۱۷). اما به نظر می‌رسد مرحوم معرفت در انتخاب روایات ذیل آیه انتخاب دقیقی ننموده است، زیرا محور اصلی آیه درباره اولویت در انفاق است نه اهمیت صدقه. البته ایشان یک روایت درباره اولویت در انفاق گیرندگان از منابع اهل سنت ذکر می‌کند (همان، ص ۳۱۴). در «الجواهر فی تفسیر القرآن» چهار روایت (عاشور، ۱۴۳۱ق، ج ۴، صص ۱۳۰-۱۳۱) و «تسنیم» یک روایت (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۳) درباره اولویت‌ها در انفاق ذیل این آیه آمده است. با جستجوی در نرم‌افزار جامع الأحادیث مشخص شد روایات زیادی درباره این موضوع وجود دارد. بنابراین در فهم آیات از منظر اهل بیت (ع) نباید به تفاسیر روایی بسنده کرد. از مجموعه روایات به دست آمده، بخشی از آنها جهت جلوگیری از اطاله کلام ذکر می‌شود.

۱- امام حسین (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمودند: از عائله خود (کسانی که تحت تکفل تو هستند) یعنی از مادر، پدر، خواهر و برادرت آغاز کن سپس کسانی از خویشاوندان که به تو نزدیک‌ترند و فرمود با بودن رحم محتاج جای صدقه به دیگری نیست (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۳ و ۵۳۲). از صریح روایت ترتیب اولویت به دست می‌آید زیرا (ابداً) در روایت ذکر شده است.

«لَا صَدَقَةٌ وَ ذُو رَجْمٍ مُّحْتَاَجٌ» این بیان درباره صدقه مانند حدیث شریف «لا صلاة لرجل المسجد إلا في المسجد» درباره نماز است که منظور نفی صحت نماز نیست بلکه مراد نفی کمال از نمازی است که همسایگان مسجد در غیر مسجد به جا می‌آورند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۱۸). هم چنین این عبارت در جواهر الکلام برای تأکید بر استحباب

انفاق به ذو رحم بیان شده است (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳۱، ص ۳۷۱). بنابراین این عبارت به منزله نفی صدقه به دیگران با وجود ذو رحم محتاج نیست. زیرا رد سائل کراهت دارد.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الصَّدَقَةِ عَلَى مَنْ يَسْأَلُ عَلَى الْأَبْوَابِ أَوْ يُمَسِّكُ ذَلِكَ عَنْهُمْ وَيُعْطِيهِ دَوِي قَرَابَتِهِ فَقَالَ لَا بَلْ يَبْعَثُ بِهَا إِلَى مَنْ يَبْنُوهُ وَ يَبْنُوهُ قَرَابَتُهُ فَهَذَا أَعْظَمُ لِلْآخِرِ (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۴۲؛ عاشور، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۱۳۰، ح ۱۹۴۹). از امام صادق (ع) درباره صدقه به سائل درب خانه سؤال شد [که آیا به آنان داده شود] یا از دادن به آنان خودداری شود و به خویشاوندان خود بدهد؟ امام فرمود: خیر بلکه باید صدقه را برای کسانی که بین او و آنان خویشاوندی است بفرستد. چراکه پاداشش این بیشتر است. از مقایسه بین سائل و نیازمند صاحب قرابت عقلاً فهمیده می شود که مقدار نیاز هر دو تقریباً یکسان بوده است و فرض سؤال کننده این است که هر دو در یک حد نیاز دارند چرا که اگر نیاز سائل درب خانه به حدی باشد که حیات او به چنین انفاقی وابسته باشد عقلاً اولویت با سائل است.

نکته قابل توجه در این روایت این است که از کلمه «یبعث» به معنای فرستادن فهمیده می شود که نباید منتظر ماند تا فقیر برای درخواست کمک به انفاق کننده مراجعه کند بلکه باید قبل از درخواست کمک، به عنوان یک وظیفه به آنها کمک شود. باید به این مهم توجه داشت که به دلایل زیر «لا» در حدیث به معنای نهی از انفاق به سائل درب خانه نیست: ۱- رد کردن سائل در قرآن و روایات نهی شده است. ۳- عبارت «أَعْظَمُ لِلْآخِرِ» گویای این است که پرداخت صدقه به سائلی که درب خانه می آید بی اجر نیست.

۳- از رسول اکرم (ص) پرسیده شد: کدام صدقه افضل است؟ فرمود «بر خویشاوندانی که دشمنی خود را از تو پنهان می کنند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰؛ عاشور، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۱۳۰). این روایت دلالت بر انفاق واجب و مستحب دارد. روایت درصدد بیان این مطلب است که اگر خویشاوندان نیازمند باشند اعم از نیاز واجب یا توسعه نعمت، یا هر صدقه ای اعم از انفاق مالی، اولویت با خویشاوندی است که دشمنی خود را از ما پنهان می کند زیرا این صدقه دشمنی را از بین می برد انفاق به او مهر و محبت را جایگزین می کند.

۴- مردی با چند دینار نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله می‌خواهم این‌ها را در راه خدا بدهم رسول خدا فرمود آیا برای تو والدین یا یکی از آنها هست؟ فرمود: بله رسول خدا فرمود: برای آنها انفاق کن که این برای تو بهتر است تا این که دینارهایت را در راه خدا بدهی پس مرد برگشت و این کار را انجام داد بعد با دینارهای دیگری برگشت و گفت انجام دادم و این دینارها را می‌خواهم در راه خدا بدهم رسول خدا فرمود آیا برای تو فرزندی است؟ فرمود: بله رسول خدا فرمود: برو برای فرزندت انفاق کن که این کار از انفاق در راه خدا بهتر است مرد برگشت و این کار را انجام داد و دینارهای دیگری آورد و گفت می‌خواهم این‌ها را در راه خدا انفاق کنم رسول خدا فرمود آیا برای تو همسری است؟

فرمود: بله رسول فرمود: برو و برای همسرت انفاق کن که این کار برای تو از انفاق در راه خدا بهتر است پس مرد برگشت و این کار را انجام داد و دینارهای دیگری آورد و گفت این‌ها را می‌خواهم در راه خدا انفاق کنم فرمود: آیا برای تو خادمی است؟ فرمود: بله فرمود: برای خدمت انفاق کن که این برای تو از انفاق در راه خدا بهتر است. مرد انجام داد بعد دینارهای دیگری آورد و گفت این‌ها را می‌خواهم در راه خدا انفاق کنم رسول خدا (ص) فرمود: انفاق کن و بدان این‌ها به برتری دینارهای قبلی که انفاق کردی نیست (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۷۱). این حدیث بیانگر انفاق مستحب است چراکه اگر انفاق واجب بود همسر در رتبه اول قرار می‌گرفت هم چنین عبارت «خیر لک» نیز قرینه‌ای دیگر به مستحب بودن انفاق است. در این حدیث ترتیب اولویت‌های انفاق شوندگان عبارتند از: ۱- والدین ۲- فرزند ۳- همسر ۴- خادم. ۵- انفاق در راه خدا. مراد از انفاق در راه خدا مصادیق دیگری غیر از موارد مذکور در روایت است.

۵- مردی نزد پیامبر(ص) آمد گفت: یا رسول الله یک دیناری دارم. به من چه امر می‌کنی؟ فرمود: بر مادرت انفاق کن فرمود: دیناری دیگر دارم به چه چیزی مرا امر می‌فرمانی؟ فرمود: بر پدرت انفاق کن. فرمود: دیناری دیگر نیز دارم. فرمود بر برادرت انفاق کن. فرمود: دیناری دیگر نیز دارم. فرمود: در راه خدا انفاق کن و آن پایین‌ترین اجر را دارد(طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۵۴).

۶- پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج دانه خرما، یا پنج گرده نان یا چند دینار و درهمی که انسان دارد و می‌خواهد صرف کند، بهتر آن است که (نخست) به مصرف پدر و مادرش برساند و در درجه دوم خرج خود و نان‌خورهای خویش کند و درجه سوم به خویشاوندان فقیر خود برساند و در درجه چهارم به همسایگان مستمندش دهد و در درجه پنجم در راه خدا به مصرف رساند که اجرش از همه (این موارد) کمتر است. پیامبر (ص) درباره یکی از انصار که هنگام مرگ خود او فرزندی خردسال داشت پنج یا شش تن از بندگان را آزاد ساخت و جز آنها چیزی نداشت فرمودند: اگر مرا (از این اقدام او) آگاه کرده بودید نمی‌گذاشتم وی را در گورستان مسلمانان به خاک سپارید. چند کودک خردسال را گذاشته تا از مردم گدایی کنند! (امام صادق (ع)) سپس فرمود: پدرم برایم حدیث کرد که پیامبر (ص) فرمود: (هزینه را) بدان کس آغاز کن که نان‌خور توست و به ترتیب (اولویت) نزدیک‌تر و نزدیک‌تر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص ۶۶-۶۷).

۷- قال رسول الله (ص): «هل تعلمون نفقة أفضل من نفقة في سبيل الله؟» قالوا: الله ورسوله أعلم قال: «نفقة الولد على الوالدین» (المروزی، ۱۴۱۹، ص ۲۱)

از این روایات به‌خوبی ترتیب اولویت انفاق شونده‌گان مشخص می‌شود چندان‌که انفاق به غیر خویشاوندان نسبی حتی پس از رفع نیاز آنان چندان فضیلتی ندارد و این مطلب دلالت بر دقت بسیار در بررسی نیاز یا عدم نیاز خویشاوندان نسبی دارد. بر پایه روایات، اولویت‌ها در انفاق مستحب به ترتیب عبارتند از مادر، پدر، فرزند، همسر، خویشاوندان، همسایگان، خادم انسان، سپس انفاق در راه خدا که با عنوان اجر کمتر بیان شده است. قابل ذکر است میان همسایه و خدمتگزار نمی‌توان اولیوی قائل شد و بسته به مورد یکی بر دیگری ترجیح می‌یابد چرا که گاه خادم به دلیل کثرت معاشرت در حکم همسایه قرار می‌گیرد و گاهی خادم به دلیل عدم اشتغال به خدمت قابل توجه در مقایسه با همسایه در مرتبه بعد قرار می‌گیرد.

نکته مهم در روایات این است که والدین بر نفس مقدم شده است شاید دلیل آن این باشد چون والدین ایثار نمودند و فرزند را بزرگ نمودند باید فرزند نیز ایثار نماید و جبران کند.

۳. نتایج رعایت اولویت‌بندی

۱- رعایت اولویت‌بندی انفاق برای والدین سبب اداء حق والدین می‌شود. هم-چنین در صورتی که اقسام گسترده انفاق در حق آنها رعایت شود و تمامی نیازهای مالی و عاطفی آنها تأمین شود، مکانی به نام خانه سالمندان خالی خواهد ماند. چه بسا افرادی با دوستان و یا بیگانگان با احسان و خوش‌رویی برخورد می‌کنند و انفاق مالی به آنها نیز می‌کنند اما اولویت در مورد خانواده خویش را رعایت نمی‌کنند.

۲- وقتی نیازهای مالی والدین و خویشاوندان برطرف شود رعایت این اولویت‌بندی در موارد بسیاری سبب بسته شدن باب تکدی‌گری می‌شود. یعنی وقتی که فرد، به خویشاوندان فقیرش کمک کند خویشاوند فقیر او به بیگانه برای دریافت کمک مراجعه نمی‌کند. در نتیجه کسی دست خود را جلوی دیگران در خیابان‌ها دراز نمی‌کند و جامعه از فقر پاک می‌شود و کارتن‌نشین‌ها و گدایان از جامعه خالی خواهد شد و آبروی آنها نیز حفظ می‌شود. در اثر فقرزدائی نیز بنابه روایات، دین حفظ می‌شود (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۳۱، ح ۳۹۱).

۳- وقتی که مصادیق انفاق از جمله انفاق محبت برای خانواده و اقربین در اولویت قرار بگیرد روابط خانواده تحکیم می‌یابد و در پی تحکیم خانواده از جامعه‌ای سالم برخوردار خواهیم شد.

۴- اجر بسیار: بنا بر روایات رعایت اولویت‌ها سبب اجر بسیار برای انفاق‌کننده است. برخی از مفسران از عدم رعایت این اولویت‌بندی به نام انفاق مکروه تعبیر کرده‌اند. انفاق مکروه مانند انفاق بر نیازمند غیر خویشاوند باوجود خویشاوند نیازمند یا انفاق به غیر همسایگان باوجود همسایه نیازمند. کراهت در این موارد به معنای ثواب کمتر است (جوادی املی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۵۳۰).

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد دو دسته نتیجه قرآنی و روایی به دست می‌آید:

الف) نتایج قرآنی:

۱- اولویت در انفاق بر پایه قرآن عبارت است از: والدین، خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، همسایه نزدیک، همسایه دور، همراه و هم‌نشین، در راه مانده، سائلان، بردگان.

۲- آیه ۲۱۵ بقره یکی از آیاتی است که صراحت در وجوب انفاق به والدین و فرزند دارد. فقها در صورت تعارض بین انفاق به والدین و فرزندان در موردی که چیزی که می‌خواهند انفاق کنند و فقط برای یک نفر کافی باشد هر دو را در یک درجه قرار داده‌اند و حکم بالسویه و یا قرعه نموده‌اند درحالی‌که اولویت بر پایه آیه مذکور با والدین است.

۳- اگر والدین و خویشان، نیازمند باشند و غیرخویشاوندان نیازمندتر باشند در این صورت اولویت بر اساس آیه ۲۱۵ بقره با والدین و خویشاوندان است مگر زمانی که حیات فرد بیگانه به انفاق وابسته است. البته در آیات و روایات از رد سائل نهی شده است و بهتر است مقداری به سائل انفاق نمود و انفاق بیشتری صرف خویشاوندان شود.

ب) نتایج روایی:

۱- بر پایه روایات، اولویت‌ها در انفاق مستحب به ترتیب عبارتند از: مادر، پدر، فرزند، همسر، خویشاوندان، همسایگان، خادم انسان و در آخر انفاق در راه خدا که مراد مصادیق دیگری غیر از موارد مذکور است و با اجر کمتر آمده است.

۲- در انفاق کردن همواره یک‌روال نباید داشت مثلاً همواره به فقراء کمک کرد و هیچ‌گاه توسعه نعمت بر خانواده نداد. از سوی دیگر همواره اولویت در توسعه نعمت بر خانواده چه بسا منجر به تجمل‌گرایی شود و از فقراء غفلت گردد. کمک به نیازمندان و توسعه نعمت بر خانواده هر دو از سفارش‌های اهل بیت (ع) است.

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت.

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۵)، قواعد کلی فلسفه در فلسفه اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (۱۴۰۸) احکام القرآن، بیروت: دار الجیل.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق) تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی حسین بن علی (۱۴۰۸ق) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوالمکارم ابن زهره (۱۳۷۴) فقه استدلالی (ترجمه بخش غنیة النزوع الی الاصول و الفروع)، ترجمه: دکتر سید مهدی انجوی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- استرآبادی، محمد بن علی (بی تا) آیات الأحکام، محقق: محمدباقر شریفزاده، تهران: نشر معراجی.
- امین، محمد (۱۳۷۳) مجموعه قوانین اساسی - مدنی. تهران: نشر خورشید.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق) البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق) الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، مصحح: محمدتقی ایروانیو سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق) غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: سید مهدی رجائی، قم: دار الکتب الإسلامی.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، تحقیق: محمدصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵) تسنیم، قم: الإسراء.
- حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹ق) التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح (١٤٠٤ق) آیات الأحكام، تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی، تهران: انتشارات نوید.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (١٣٦٣ش) تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.
- حسینی شیرازی، محمد (١٤٠٩ق) الفقه موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی، بیروت: دارالعلوم.
- حلی، ابن ادریس (١٤١٠ق) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى (١٤١٨ق) التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى (١٤١٨ق) التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود (١٤٠٧ق) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سائس، محمد علی (١٤٢٣ق) تفسیر آیات الاحکام، تحقیق: ناجی ابراهیم سویدان، بیروت: المكتبة العصرية.
- سیوطی، عبدالرحمن، (١٣٨٩) الإتقان فی علوم القرآن، مترجم: دکتر سید محمود طیب حسینی (دشتی) قم: دانشکده اصولالدين.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (١٤٠٤ق) الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (١٣٨٠) شرح لمعه، مترجم علی شیروانی، قم: دارالعلم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (١٤١٣ق) مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- شیرانی، حمیدرضا، احمدی، اسماعیل (١٣٨٢) قانون مدنی، اصفهان: پویش اندیشه.

- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش) الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدیق حسن خان، محمد صدیق (۱۴۲۴ق) نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، تحقیق محمدحسن اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی حائری، سید علی (۱۴۱۲هـ ۱۹۹۲م) ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل، بیروت: دارالهادی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ق) تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری کیهراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵ق) احکام القرآن، تحقیق: موسی محمدعلی و عزت عبد عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق) المبسوط فی فقه الإمامیه، مصحح: سید محمدتقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- _____ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۷ق) الخلاف، محقق / مصحح: شیخ علی خراسانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۴ق) الأمالی، قم: دار الثقافه.

- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش) *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- عاشور، السید علی (۱۴۳۱ق) *الجواهر فی تفسیر القرآن*، لبنان: دار نظیر عمود.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق) *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق) *تفسیر عیاشی*، تهران: المطبعة العلمیه.
- فاضل جواد کاظمی، جواد بن سعید (۱۳۶۵ش) *مسالك الأفهام الی آیات الأحكام* تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹ق) *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تحقیق: سید محمد قاضی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی (۱۴۱۶ق) *كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق) *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق) *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- قاسم پیوندی، محمد حسین (۱۳۹۲ش) *بررسی معیارهای نقد متنی حدیث*، اصفهان: حیات طیبه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش) *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین (۱۳۸۰) *تفسیر جامع آیات الأحكام*، تهران: نشر سایه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش) *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی محمد بن احمد (۱۳۶۴ش) *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق) *فقه القرآن*، مصحح: الحسینی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش) *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش) تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۲۷ق) شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: منشورات رشید.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا) تفسیر المراغی، بیروت: دارا حياء التراث العربی.
- المروزی، الحسین بن الحسن بن حرب أبو عبد الله (۱۴۱۹) آیات الاحکام، تحقیق: د. محمد سعید بخاری، بیروت: دار الوطن.
- مطهری، مرتضی (شهریور ۱۳۸۶) آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷ ش، ۱۴۲۹ ق، ۲۰۰۸م) التفسیر الأثری الجامع، قم: التمهید.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق) تصحیح الاعتقاد، مصنفات الشیخ المفید، قم: کنگره شیخ مفید.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا) زیاده البیان فی أحكام القرآن، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامی.
- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۰۹ق) مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اهل بیت (ع).
- نجفی، محمدحسین (۱۳۷۴) جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، تصحیح: العالم الفاضل السید ابراهیم المیانجی، تهران: اسلامیة.

یادداشت‌ها

- ۱- این قاعده که در کلام و فلسفه بدان استناد می‌گردد از قواعد عقلی است که سخن بر سر بدیهی بودن یا نبودن این قاعده است. برای اطلاعات بیشتر رک قواعد فلسفی دکتر دینانی (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۹)

۲- آل عمران: ۱۳ «وَالْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۳- «حدیثی که سندش توسط رجالی موثق و امامی مذهب به معصوم متصل گردد» (فاسم پیوندی، ۱۳۹۴، ص ۸۷) سند سه روایت مذکور بررسی شده است و هر سه داری سند صحیح است.

۴- «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه: ۶۰) در این آیه منظور از صدقه، زکات است.

۵- صاحب بالجنب یعنی هرکسی که با کنار انسان قرار گرفتن مصاحب انسان می شود و این مفهوم عامی است که شامل کسانی مانند همکار، هم نشین، هم سفر، همراه و هرکسی که به گونه ای مصاحب و ملازم انسان است می گردد.

۶- «فیء» به معنی رجوع است و مراد از «مَأْفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ» مالی است که خداوند به پیامبر خود برگردانده است.